

شرح کامل

# فیہ مافیہ

کفتارہایی از

مولانا جلال الدین محمد بلخی (رومی)

(۶۷۲-۶۰۴ ه.ق)

کریم زمانی



انتشارات معین

## فهرست موضوعات

| صفحه | عنوان  |
|------|--|
| ۱۷   | مقدمه  |
| ۲۳   | ۱. تفاوت میان عالمانِ وابسته و عالمانِ وارسته                            |
| ۲۶   | ۲. ایمان حقیقی، به بذل مال در راه حق است                                 |
| ۳۶   | ۳. موجودات جهان آن‌گونه نیستند که به نظر می‌آیند                         |
| ۳۹   | ۴. جاذبه جنسیت   |
| ۴۲   | ۵. برتری کیفی و روحی اولیا بر دیگر کسان                                  |
| ۴۳   | ۶. لازمه دین‌شناسی، زدودن دل از اغراض نفسانی                             |
| ۴۷   | ۷. لزوم امیدوار بودن به رحمت حق تعالی                                    |
| ۴۹   | ۸. نشست و برخاست با شاهان و تشنگان قدرت، بس خطرناک است!                  |
| ۵۰   | ۹. جاذبه و جمال دنیا عاریتی است، نه حقیقی                                |
| ۵۳   | ۱۰. انسان اُسْطِرابِ حق تعالی است  |
| ۵۶   | ۱۱. خدمت به خلق و رفع حاجات مردم و تأمین امنیت و رفاه آنان عین عبادت است |
| ۵۹   | ۱۲. حقیقت نماز   |
| ۶۰   | ۱۳. رجحان استغراق در حق، بر نماز صوری و قالبی                            |
| ۶۳   | ۱۴. استغراق عارف سبب اجابت دعای او شود                                   |
| ۶۴   | ۱۵. در ارزش حقیقی انسان  |
| ۶۸   | ۱۶. آدمی خود، اصل است و همه علوم، فرع او                                 |
| ۷۰   | ۱۷. چالش جنبه روحانی و جنبه جسمانی بشر                                   |
| ۷۳   | ۱۸. شناخت حقیقی افراد به گفتار و کردار ظاهری نیست                        |
| ۷۴   | ۱۹. نقد عالمان ظاهری   |
| ۷۷   | ۲۰. صورت و معنی لازم و ملزوم اند   |

۲۱. زهد حقیقی  
 ۲۲. سیر کمالی انسان به لطف حق تعالی بی نهایت است  
 ۲۳. درد، زاینده است  
 ۲۴. جهان، سخن است و زاینده سخن  
 ۲۵. زبان حال، گویاتر از زبان قال  
 ۲۶. بیان تمثیلی وحدت عالم  
 ۲۷. رابطه میان دوستی و نکوهش  
 ۲۸. عیب گویی از دیگران نوعی خودستیزی است!  
 ۲۹. فنای فی الله  
 ۳۰. تفاوت میان روی کردن اهل دل به امور دنیوی و روی کردن اهل هوی به آن  
 ۳۱. راه‌ها و مذاهب متعددی که آدمی را به وصال حق تعالی می‌رساند  
 ۳۲. اهل شک و اهل یقین  
 ۳۳. حکمت و معرفت، مطابق قابلیت مخاطب  
 ۳۴. پیچیدگی و ژرفایی درون انسان  
 ۳۵. در فرق میان قضا و مقضی  
 ۳۶. رجحان ایمان بر نماز صوری و قالبی  
 ۳۷. تربیت مرید مطابق حد و مرتبه مراد  
 ۳۸. پاکی درون موجب کشف اسرار می‌شود  
 ۳۹. انبیا و اولیا آب زلال و پاک کننده‌اند  
 ۴۰. همه عشق‌ها به حق تعالی تعلق می‌گیرد ولو عشق‌های صوری  
 ۴۱. حق تعالی توسط هیچ عقلی ادراک نشود  
 ۴۲. تغییر احوال مولانا  
 ۴۳. اهمیت شناخت حقیقی یکدیگر  
 ۴۴. عشق اولیا به جهان ناپیدای الهی  
 ۴۵. جهان ظاهر، نردبان جهان باطن  
 ۴۶. وحی از منظر مولانا  
 ۴۷. ظهور احوال درون آدمی در رفتار و گفتار او  
 ۴۸. اولیای مستور، اهل طلب را به مقصود رسانند  
 ۴۹. قهر حضرت معشوق به از لطف دنیا  
 ۵۰. معنی استغراق  
 ۵۱. تفسیر اَنَا الْحَقُّ گفتن برخی از صوفیه مانند منصور حلاج  
 ۵۲. باز در معنی استغراق

۵۳. عمل خالص و عمل ریاکارانه  
 ۵۴. مقصود سخنان اولیا یکی است هرچند که در ظاهر مختلف باشد  
 ۵۵. منقاد بودن همه موجودات در برابر حق تعالی  
 ۵۶. تفاوت زاهد و عارف  
 ۵۷. مراتب و درجات مختلف سالکان  
 ۵۸. خداوند با بنده همان گونه است که بنده به او گمان دارد  
 ۵۹. انبیا و اولیا طیبیان باطن‌اند  
 ۶۰. انسان، معدن علوم است  
 ۶۱. سخنانی که سرچشمه الهی داشته باشد پایان ندارد  
 ۶۲. ورود یکی از حکام به مجلس مولانا به طور سرزده و ناگهانی  
 ۶۳. اهمیت راهبر در دریافت الطاف ربانی  
 ۶۴. جذبه و عنایت الهی برتر از جهد سالک  
 ۶۵. اذعان به سیطره مشیت حق تعالی در جمیع امور  
 ۶۶. تفاوت میان روح لطیف الهی و روح حیوانی  
 ۶۷. جهاد اکبر، رهیدن از عالم صورت است  
 ۶۸. گذر از مجاز به حقیقت  
 ۶۹. جمال حقیقی در دگرسوی جهان  
 ۷۰. اهمیت شناخت  
 ۷۱. درد و رنج آدمی، او را به سوی اخلاص انگیزد  
 ۷۲. این جهان، نمونه‌ای کوچک از آن جهان است  
 ۷۳. دغدغه انسان‌ها از آن است که به حقیقت هستی نرسیده‌اند  
 ۷۴. فتوای فقهی مولانا بر ضد مغولان  
 ۷۵. اسلام دین اجتماعی است نه آیین انزوا  
 ۷۶. سبب غلبه مغول  
 ۷۷. انتقاد مولانا از مغول با زبان طنز  
 ۷۸. جواب عمل در دنیا و آخرت  
 ۷۹. فقر محمدی  
 ۸۰. قضا و قدر الهی با اراده و مسئولیت انسان تناقضی ندارد  
 ۸۱. بحثی فقهی در باب نذر  
 ۸۲. اولیا مسبب الاسباب را اصل دانند نه اسباب را  
 ۸۳. مراتب مختلف روحی آدمیان از انبیا تا گمراهان  
 ۸۴. اسرار حق را فقط به اهلش بگویند

|     |   |
|-----|---|
| ۲۶۹ | ۱۱۷. در دفاع از شیخ صلاح‌الدین زرکوب                              |
| ۲۷۳ | ۱۱۸. همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است                                 |
| ۲۷۴ | ۱۱۹. وحدت ادیان   |
| ۲۷۶ | ۱۲۰. بر کفر و ایمان اشخاص به سادگی حکم نتوان کردن                 |
| ۲۷۸ | ۱۲۱. خداوند، ورای همه جهان و جهانیان است                          |
| ۲۸۰ | ۱۲۲. عاشق، اراده خود را در اراده معشوق محو می‌کند                 |
| ۲۸۳ | ۱۲۳. دنیا رؤیایی بیش نیست!  |
| ۲۸۵ | ۱۲۴. خداوند، مطلوب نهایی است                                      |
| ۲۸۶ | ۱۲۵. ادب آدم و گستاخی شیطان                                       |
| ۲۸۸ | ۱۲۶. مقام حضور در محضر حق تعالی کجا و دانستن آن محضر کجا؟!        |
| ۲۸۹ | ۱۲۷. سخن را به اندازه استعداد مخاطب باید گفت                      |
| ۲۹۰ | ۱۲۸. بی‌نیازی عارفان از تحسین خلق و یکسانی تجلیات حق بر جهان هستی |
| ۲۹۲ | ۱۲۹. همه خلایق، مأمور اجرای خواست حق تعالی هستند                  |
| ۲۹۴ | ۱۳۰. بلندمرتبگی اولیا معنوی است نه ظاهری                          |
| ۲۹۵ | ۱۳۱. فروتنی پیامبر(ص) سرمشق همگان است                             |
| ۲۹۶ | ۱۳۲. تقسیم چهارگانه مردم بر مبنای دیدگاه‌شان                      |
| ۲۹۸ | ۱۳۳. بیان عظمت رسول‌الله(ص) به زبان تمثیل                         |
| ۲۹۹ | ۱۳۴. دوساحتی بودن وجود انسان                                      |
| ۳۰۲ | ۱۳۵. نطق اعضای بدن در قیامت                                       |
| ۳۰۵ | ۱۳۶. سخن را به قدر استعداد مخاطب باید گفت                         |
| ۳۰۷ | ۱۳۷. تعادل دنیا و آخرت در عرفان مولانا                            |
| ۳۰۸ | ۱۳۸. درسی از اخلاق عرفانی   |
| ۳۰۹ | ۱۳۹. تحلیل رشوه‌گیری در بیان عارف روشن‌بین                        |
| ۳۱۱ | ۱۴۰. علم حقیقی و علم تقلیدی                                       |
| ۳۱۳ | ۱۴۱. عقل، نردبان بام عشق است                                      |
| ۳۱۵ | ۱۴۲. عاشقی پیداست از زاری دل!                                     |
| ۳۱۶ | ۱۴۳. تفاوت حال عشاق الهی و بی‌عشقان ناآگاه                        |
| ۳۱۸ | ۱۴۴. تجلیات الهی تکرارپذیر نیست                                   |
| ۳۲۱ | ۱۴۵. عشق حق، بلاخیز است   |
| ۳۲۵ | ۱۴۶. عشق حق، عاشق خود را رها نمی‌کند                              |
| ۳۲۷ | ۱۴۷. چگونگی جذبۀ عشق الهی   |
| ۳۲۷ | ۱۴۸. ایمان حقیقی، درک درست از حقیقت است                           |

|     |   |
|-----|---|
| ۲۰۹ | ۸۵. عشق، زاینده صورت‌بینی   |
| ۲۱۱ | ۸۶. سؤال مناسب و بجا راه دانستن را هموار می‌کند                     |
| ۲۱۲ | ۸۷. فنای فی‌الله اولیا  |
| ۲۱۶ | ۸۸. مهربانی‌های مولانا با عامۀ مردم                                 |
| ۲۱۷ | ۸۹. شعر و شاعری و مولانا  |
| ۲۲۱ | ۹۰. رابطه گفتار و کردار   |
| ۲۲۴ | ۹۱. خوف و رجای لازمۀ ایمان  |
| ۲۲۵ | ۹۲. دوگانگی انسان   |
| ۲۲۶ | ۹۳. جامعیت انسان کامل   |
| ۲۲۸ | ۹۴. حساسیت اهل ایمان به زشتی‌ها                                     |
| ۲۲۹ | ۹۵. اصناف جانداران  |
| ۲۳۱ | ۹۶. تأویل سوره نصر  |
| ۲۳۳ | ۹۷. تفاوت دوستی خالص و دوستی آزمندانه                               |
| ۲۳۴ | ۹۸. بندگان برگزیده خداوند به منزله آینه او هستند                    |
| ۲۳۷ | ۹۹. اولیای مستور  |
| ۲۳۸ | ۱۰۰. قرائت قرآن غیر از فهم حقیقت قرآن است                           |
| ۲۴۱ | ۱۰۱. غفلت نیکو و پسندیده  |
| ۲۴۲ | ۱۰۲. دعوت‌کنندگان به رستگاری، متهم به حسادت‌اند!                    |
| ۲۴۵ | ۱۰۳. نقد صورت‌گرایی   |
| ۲۴۷ | ۱۰۴. رجحان معنی بر صورت   |
| ۲۴۹ | ۱۰۵. عالمان و عالم‌نمایان   |
| ۲۵۰ | ۱۰۶. نگاهی والا به مقام زن، آن هم در قرون وسطی!                     |
| ۲۵۴ | ۱۰۷. زن را اجباراً محصور کردن، به مصلحت نیست                        |
| ۲۵۵ | ۱۰۸. اولیای مستور با هر چشمی دیده نمی‌شوند                          |
| ۲۵۷ | ۱۰۹. سخن حق در دل‌های مستعد اثر کند                                 |
| ۲۵۹ | ۱۱۰. فرق میان اهل دنیا و اهل عقبی                                   |
| ۲۶۰ | ۱۱۱. اهل وصال باش نه اهل فراق!                                      |
| ۲۶۲ | ۱۱۲. رجحان دیدار بر گفتار و شنیدار                                  |
| ۲۶۳ | ۱۱۳. خداوند نیازی به اثبات ندارد                                    |
| ۲۶۴ | ۱۱۴. اصل تقسیم کار برای بقا و آبادانی زندگانی دنیایی                |
| ۲۶۶ | ۱۱۵. در پاسخ معترضانی که می‌گفتند: چرا مولانا از ما کناره می‌گیرد؟! |
| ۲۶۷ | ۱۱۶. تدریج و تعادل در هر کاری ضروری است                             |

۱۴۹. استنتاج از جزء به کل  
 ۱۵۰. تکرار و تعلیم  
 ۱۵۱. درک حکمت الهی منوط است به داشتن طلب  
 ۱۵۲. کرامت حقیقی رسیدن به کمال روحی و اخلاقی است نه شعبده‌بازی‌های عوام‌پسند!  
 ۱۵۳. ایمان حقیقی در مقهور کردن نفس است  
 ۱۵۴. در اهمیت یار حقیقی و تأثیر خیال در جهان  
 ۱۵۵. سؤال نابجا چه بسا مخاطب را به دروغ وادارد  
 ۱۵۶. تأثیر لقمه در روح و روان  
 ۱۵۷. نکاتی چند در سیر و سلوک  
 ۱۵۸. یاران صدرالدین و آن مسیحی  
 ۱۵۹. فقر عرفانی، غنای حقیقی  
 ۱۶۰. تفسیر خیرات و شرور در نظام توحید  
 ۱۶۱. مدح و ذم در نگاه عارفان  
 ۱۶۲. خواست عارف، نخواستن است  
 ۱۶۳. تداوم وحی غیر تشریحی  
 ۱۶۴. پند و ارشاد عملی مؤثرتر از پند و ارشاد زبانی است  
 ۱۶۵. روش تربیتی انبیا و اولیا اصلاح تدریجی و تشویقی است  
 ۱۶۶. بخشش حق تعالی اندر وهم بشری ناید!  
 ۱۶۷. رجحان شناخت یقینی بر شناخت ظنی  
 ۱۶۸. خداوند با مهار نیاز، موجودات را به دنبال خود می‌کشد  
 ۱۶۹. پیران روشن ضمیر همواره تازه و باطراوت‌اند  
 ۱۷۰. موضوعات پراکنده  
 ۱۷۱. در بیان قهر و لطف خداوند و ارشاد و اضلال قرآن  
 ۱۷۲. عشق، صورت‌ساز است  
 ۱۷۳. آفرینش جهان به خاطر انسان است  
 ۱۷۴. حدود عالم  
 ۱۷۵. مقرر شدن حکم جهاد در اسلام  
 ۱۷۶. تفسیری از اُمی بودن پیامبر(ص)  
 ۱۷۷. در اهمیت سخن  
 ۱۷۸. نماز روح و نماز جسم  
 ۱۷۹. راه فقر، راه بی‌نیازی  
 ۱۸۰. لزوم فهم در بازشناختن سخن سره از ناسره

۱۸۱. گریه در نماز، نماز را باطل کند یا نه؟  
 ۱۸۲. نابخرد، قدر سخن عالی نداند  
 ۱۸۳. کوشایی بایزید بسطامی در طلب معرفت حقیقی  
 ۱۸۴. پاسداشت آداب ظاهر پلّی به سوی باطن  
 ۱۸۵. پرسش و پاسخ با زبان حال، نه قال  
 ۱۸۶. عمل انسان، سؤال، و حوادث جهان، جواب آن است  
 ۱۸۷. لزوم صیانت نفس و ردّ مذهب جبر  
 ۱۸۸. بحثی در سرّیان عامّ مشیت حق در کلّ جهان هستی و سرّیان خاصّ مشیت خداوند در بندگان برگزیده خود  
 ۱۸۹. افسردگی آدمی از مصاحبت با ناهمگن  
 ۱۹۰. انواع نداها و ذوق‌ها  
 ۱۹۱. علم حقیقی، عاری از حرف و صوت  
 ۱۹۲. علم حقیقی فراتر از علوم ظاهری است  
 ۱۹۳. تبلیغ عملی و غیر مستقیم مؤثرتر از تبلیغ لفظی و مستقیم است  
 ۱۹۴. عشق، بسط‌دهنده وجود آدمی  
 ۱۹۵. تغییر حکم، بنا به تغییر موضوع حکم  
 ۱۹۶. زیبایی بی‌نظیر در فقر عارفانه  
 ۱۹۷. موضوعات پراکنده  
 ۱۹۸. غلبه تقدیر خداوند بر تدبیر بنده  
 ۱۹۹. تغییر حال ابراهیم ادهم، نمونه‌ای از غلبه تقدیر حق بر تدبیر بنده  
 ۲۰۰. نمونه‌ای دیگر از غلبه تقدیر حق بر تدبیر بنده  
 ۲۰۱. نگاه تأویلی به بیت الحرام  
 ۲۰۲. ظُهر و بطن قرآن کریم  
 ۲۰۳. معقولات با مثال مفهوم شود  
 ۲۰۴. تجسّم اعمال در قیامت  
 ۲۰۵. تمثیل، امور معقول و دور از افق ذهن را مفهوم سازد  
 ۲۰۶. تفسیری لطیف از خواب مجلسیان مولانا  
 ۲۰۷. انبیا و اولیا کاروان سالار جهان برین‌اند  
 ۲۰۸. حضور دائمی معشوق در دل عاشق  
 ۲۰۹. ذوقیات، چشیدنی است نه گفتنی  
 ۲۱۰. قرب حق تعالی به تهذیب باطن است  
 ۲۱۱. تفسیری سمبلیک از نزدیکی حق تعالی در عین ناپیدایی او

۲۱۲. اجابت دعای مُضْطَّر  
 ۲۱۳. اعتماد به حق تعالی کلید باب مقصود  
 ۲۱۴. آگاهی مؤمن به صاحب جهان  
 ۲۱۵. نماز دائمی و جایگاه بلند ذکر حق  
 ۲۱۶. رجحان عنایت حق بر سعی بنده  
 ۲۱۷. منصب‌های دنیوی به مثابه جوبه دار است!  
 ۲۱۸. این جهان محلی ظهور حق تعالی است  
 ۲۱۹. وحدت اهل ایمان  
 ۲۲۰. بحثی کلامی در باب خیر و شر  
 ۲۲۱. در اهمیت شکر و سپاس بر قهر و بلا  
 ۲۲۲. سبب ناشکری  
 ۲۲۳. حوادث جهان به منزله شیپور بیدارباش است!  
 ۲۲۴. طرد شدن مرید به سبب فعل ناپسند  
 ۲۲۵. سوختن در آتش عشق کجا و سوختن در آتش شهوات کجا؟!  
 ۲۲۶. تعریفی لطیف از وارستگی و وابستگی به دنیا  
 ۲۲۷. تفاوت عشق و هوس‌های رایج  
 ۲۲۸. دنیا همچون رؤیاست  
 ۲۲۹. شناخت و معرفت حقیقی به محفوظات نیست  
 ۲۳۰. تجلی جمال حق تعالی در آینه هستی آدمی  
 ۲۳۱. رجحان معنی بر صورت  
 ۲۳۲. نسبیّت و تسامح در دینداری  
 ۲۳۳. طعم امور روحانی زداينده لذت‌های مبتذل دنیوی  
 ۲۳۴. ضرورت امتحان خود  
 ۲۳۵. ظهور باطن در احوال ظاهر  
 ۲۳۶. طلب کردن حق تعالی در آدمی دائمی است  
 ۲۳۷. معیار ولی‌شناسی  
 ۲۳۸. اقرب اولیا به حق تعالی کدام است؟  
 ۲۳۹. نشان عاشقی  
 ۲۴۰. فنای مُرید در مراد  
 ۲۴۱. احوال آدمی در تغییر مدام است  
 ۲۴۲. باده عشق حق، موجب وحدت شود  
 ۲۴۳. مرتبه وحدت و تأویل اَنَا الْحَقِّ منصور حلاج

- ۴۵۷  
 ۴۶۳  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۹  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۸  
 ۴۸۰  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰

۲۴۴. حقیقت معنی با الفاظ فهم نشود  
 ۲۴۵. حقیقت را با الفاظ، ادراک نتوان کرد  
 ۲۴۶. آن جهان، فراخ است و این جهان، تنگ  
 ۲۴۷. خداوند، تنها مؤثر در جهان هستی است  
 ۲۴۸. حقیقت آدمی، اندیشه برین است  
 ۲۴۹. سیر کمالی انسان  
 ۲۵۰. خداوند، برتر از ظهور و استتار است  
 ۲۵۱. اعتبار جمیع امور به ذوق عرفانی است  
 ۲۵۲. شعر و مولانا  
 ۲۵۳. بحثی کلامی در افعال انسان  
 ۲۵۴. فاعلیت مطلق خداوند  
 ۲۵۵. رنج‌ها و بلاها، بیدارکننده آدمی است  
 ۲۵۶. ارزش و کرامت آدمی به جنبه ملکوتی اوست  
 ۲۵۷. صلح با همه، تجسم بهشت و دشمنی با همه، تجسم دوزخ است  
 ۲۵۸. تفسیری خاص در بیان خلقت آدم از نگاه فرشتگان  
 ۲۵۹. تلخی فراق و شیرینی وصال  
 ۲۶۰. عظمت حق تعالی و ناچیزی طاعات و عبادات بندگان  
 ۲۶۱. تفسیری خاص از محاجّه ابراهیم (ع) و نمرود  
 ۲۶۲. مؤمن و کافر، هر دو آینه عبرت‌اند  
 ۲۶۳. عشق به خدا نهایت ندارد  
 ۲۶۴. لازم و ملزوم بودن کفر و دین  
 ۲۶۵. علوم ظاهری، برتوی از علوم حقیقی است  
 ۲۶۶. دیدن و یاد کردن اولیا آدمی را به یاد خدا می‌اندازد  
 ۲۶۷. ابتلا، مهار طغیان آدمی است  
 ۲۶۸. تمثیل در بی‌ارزش بودن ریاسات دنیا  
 ۲۶۹. در نقد جسّ گرایان منکر خدا  
 ۲۷۰. استدلال بر لامکان بودن خداوند  
 ۲۷۱. تحلیل خیرات و سُرور عالم هستی بر مبنای قاعده تضاد و نقد آیین ثنویّه  
 ۲۷۲. عشق، برتر از هر عبادتی است  
 ۲۷۳. عنایت الهی، مایه رجحان سالکان  
 ۲۷۴. رنج‌های زندگی و یاد خدا  
 ۲۷۵. سخن اهل معنا یقین‌آور است

- ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۸  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۵  
 ۵۲۵  
 ۵۲۷  
 ۵۲۹  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۶  
 ۵۳۸  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۳  
 ۵۴۵  
 ۵۴۷  
 ۵۴۸  
 ۵۵۱  
 ۵۵۲  
 ۵۵۴  
 ۵۵۶  
 ۵۵۸  
 ۵۵۹  
 ۵۶۳  
 ۵۶۴  
 ۵۶۶  
 ۵۶۸

۲۷۶. جُستار حقیقی، آدمی را به حقیقت رساند  
 ۲۷۷. تفاوت شناخت‌ها  
 ۲۷۸. اگر عشق حق نداری، لااقل در خدمت عشاق حق باش  
 ۲۷۹. حق‌گویی در برابر مقتدران سیاسی  
 ۲۸۰. تجلّی روح در صُور محسوسه  
 ۲۸۱. وحدت روحی پیامبران با پیروان حقیقی خود  
 ۲۸۲. عشق، اصل است و جمیع امور، فرع آن  
 ۲۸۳. اصل، مشیت خداوند است و جمیع موجودات، محلّ ظهور مشیت او  
 ۲۸۴. لزوم رهیدن از عالم صورت  
 ۲۸۵. حرکت تکاملی موجودات  
 ۲۸۶. همنشینی با نیکان، درمان‌کننده دل‌تنگی‌ها  
 ۲۸۷. جهان، سایه‌ای از عقل کلّ است  
 ۲۸۸. مقام بلند انبیا و اولیای الهی  
 ۲۸۹. حقیقت را نرنجان  
 ۲۹۰. مدّعیان مقامات معنوی و دعاوی عجیب و غریب آنها!  
 ۲۹۱. پیامبر(ص) هموارکننده راه هدایت  
 ۲۹۲. عارفان، غرق در مسبّب‌الاسباب‌اند، نه حیران در اسباب  
 ۲۹۳. رجحان کیفیت بر کمّیت  
 ۲۹۴. پیامبر، عشق محض است  
 ۲۹۵. وحدت انبیا با حق تعالی  
 ۲۹۶. تفسیری لطیف از زکات  
 ۲۹۷. علم ابدان و علم ادیان  
 ۲۹۸. دوزخ، غفلت و دوری از خداست  
 ۲۹۹. کلید فهم قرآن کریم، تهذیب دل است  
 ۳۰۰. انبیا واسطه هدایت الهی‌اند  
 ۳۰۱. امور وجدانی یقین‌آور است  
 ۳۰۲. انسان، محکوم به جسم نیست  
 ۳۰۳. انسان و کلّ هستی مظهر حق‌اند  
 ۳۰۴. مهار خشم از کمال آدمی است  
 ۳۰۵. دفع بدی با خوبی  
 ۳۰۶. درد، طریق وصول به درگاه حق تعالی  
 ۳۰۷. همنشینی با نیکان موجب مهار خطرات نفس شود  
 ۳۰۸. پرواز با بال عقل

## ملحقات

۶۲۱. تلمیح ۱. کمال آدمی، روی آوردن به خداوند یگانه است  
 ۶۲۲. تلمیح ۲. تهذیب نفس و وصال حق  
 ۶۲۳. تلمیح ۳. ذخیره اعمال صالح برای نشسته‌ای دیگر  
 ۶۲۴. تلمیح ۴. در تفسیر سوره اِنَّا فَتَحْنَا (فتح)  
 فهرست‌ها  
 آهات  
 احادیث  
 امثال و سخنان بزرگان  
 اشعار فارسی  
 اشعار عربی  
 اشخاص  
 جای‌ها  
 قبایل، اقوام، فرقه‌ها و نِحله‌ها  
 منابع و مأخذ

۶۳۳  
 ۶۳۷  
 ۶۳۹  
 ۶۴۱  
 ۶۴۶  
 ۶۴۸  
 ۶۵۵  
 ۶۵۷  
 ۶۵۹

## اللَّهُ، مُفْتِحُ الْأَبْوَابِ

### مقدمه

فیه‌ما فیه کتابی است با حجمی متوسط به نثر، از گفتارهای پراکنده حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) در موضوعات گوناگون عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فقهی، تربیتی و روانشناسی.

از قدیم رسم چنین بوده است که درس‌ها و تقریرات استادان را یادداشت می‌کردند و بدان «آمالی» می‌گفتند. و هم‌اینک زنجیره‌ای از آثار مختلف بدین نام از گذشتگان به یادگار مانده است.

«املاء» در انتقال درس‌ها شیوهٔ تعلیمی قدما بوده و همهٔ بزرگان فقه و حدیث و حکمت و عرفان و تصوف بدین روش، تعلیمات خود را به شاگردان خویش انتقال می‌داده‌اند. و از جمله، همهٔ آثار مولانا بدین روش در ظهور آمده است. او مطالب را شفاهاً می‌گفته و جمعی از یارانش که در فنّ تندنویسی مهارت لازم داشتند آنها را به قید یادداشت درمی‌آوردند، و به آنان «کاتبین اسرار» می‌گفتند. و بهاء‌ولد، فرزند ارشد مولانا یکی از برجسته‌ترین این کاتبان به شمار می‌آمده است.

فیه‌ما فیه به روش تألیفات رسمی تدوین نیافته که مثلاً مقدمه‌ای داشته باشد و مؤخره‌ای، و موضوعات به ابواب و فصولی چند تقسیم شده باشد. چرا که این اثر لطیف عرفانی عنان در عنانِ رخداده‌ها و فراز و فرودهای ریز و درشت روزمره و پرسش‌های مجلسیان پیش می‌رفته است. بنابراین فیه‌ما فیه اثری است جاری در جویبار حوادث، نه اثری جامد در یخبندان سکون و انزوا. و شگرف آنکه بیانات مولانا در هر بخش از آن به صورت دفعی و مُرَجَّل (بدون پیش‌زمینهٔ ذهنی) ایراد شده



است و با این حال مطالبش نغز و نثرش زیبا و دلکش است و از صنایع تکلف‌بار ادبی در آن خبری نیست، زلال است همچون چشمه‌ای تراویده از دل کوهساران. و زیبایی آن نیز طبیعی و خدادادی است و نیاز به گلگونه‌مشاطگان ندارد.

گفتار مولانا در فیه مافیہ، آهنگی گرم و اخوانی دارد و با شهد طنز نیز درآمیخته است و در عین حال جذّاب و تأثیرگذار و ایمان‌آفرین هم هست، و فقط گاهی رنگ مناظره‌های مدّرسی پیدا می‌کند، و این البته به ندرت دیده می‌شود.

حضور مخاطبانی در این اثر بخوبی حسّ می‌شود، اما غالباً هویت‌شان مجهول است. با این حال نام اکابر عصر، همچون امیر معین‌الدین پروانه، امیر نایب امین‌الدین میکائیل و پسر اتابک مجدالدین در اثنای سخنان او یاد می‌شود، و این خود گواه بر این است که اعیان عصر نیز نسبت بدو ارادت می‌ورزیده‌اند. اما مجلس مولانا به اینان منحصر نمی‌شد، بلکه طبقات پایین جامعه و کسبه جزء از قبیل قصاب و بقال و حتی عیّاران نیز از جمله ارادتمندان او به شمار می‌آمدند و مجلس او محلّ تلاقی و اتصال همه طبقات اجتماعی اعم از فقیر و غنی بود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف نیز در مجالس مولانا به انس و الفت در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند و بر هیچکس به خاطر نوع مذهبش تغیر و تعرّضی نمی‌رفت، چه روح صلح‌آمیز و آشتی‌گرای مولانا بر مجلسیانش نیز حاکم بود:

زندگانی، آشتی ضدّهاست مرگ، آن کاند در میان‌شان جنگ خاست  
 فیه مافیہ کتابی است از نوع مجلس‌گویی‌های صوفیانه، و «مجلس گفتن» در لفظ به معنی وعظ گفتن است (آندراج، ج ۶، ص ۳۸۵۶). و مجلس‌گویی نوعی از شیوه‌های تدریس صوفیه بوده که با لطایف‌گویی‌های نغز و نکات ظریف نیز درمی‌آمیخته است و بدان مجالس شور و حالی خاص می‌بخشیده است. و البته این نوع از مجلس مختص مریدان و سالکان راه‌رفته بود نه عامه مردم. و آن‌سان که از مآخذ به دست می‌آید مجلس‌گویی‌های صوفیانه با یحیی بن معاذ رازی (متوفای ۲۵۸ هجری قمری) آغاز شد. او خطیبی زبردست بود و در خطابه، لانظیر له بود. و بدین سبب او را «واعظ» لقب داده‌اند.

یوسف بن حسین رازی که خود از صوفیان طبقه دوم بود درباره آن صوفی واعظ گفته است: به صد و بیست شهر سفر کردم و به دیدار علما و حکما و مشایخ رسیدم،

کسی را سخنورتر از یحیی بن معاذ نیافتم (نفحات الانس، ص ۵۳). و پس از او چهره‌هایی برجسته بدین کار آوازه یافتند. از جمله اینان شیخ ابوالحسن خرقانی (۴۲۵-۳۵۲ هجری قمری) و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ هجری قمری) را توان نام برد. چنانکه در اسرارالتوحید به کرات از مجلس‌گویی‌های آن دو سخن رفته است. خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ هجری قمری) نیز اهل مجلس‌گویی بوده است، بطوریکه طبقات الصوفیه او به زبان هرّوی بدین روش صورت‌تقریر یافته است. و عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری قمری) این مطلب را در طلیعه نفحات الانس به گفت اندر آورده است. و نیز شیخ فریدالدین عطار (۶۱۷-۵۳۷ هجری قمری) در تذکرة الاولیاء به دفعات مجلس‌گویی‌های مشایخ طریقت را یادآور شده است. و جز اینان برخی از بزرگان صوفیه آثاری مستقل و رسائلی مفرده در این باب ترتیب داده‌اند. مانند مجالس احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ هجری قمری) که به زبان عربی در گفت آمده است. و نیز چهل مجلس شیخ علاءالدوله سمنانی (۷۳۶-۶۵۹ هجری قمری) و همچنین الفتح الربانی تقریرات و خطابات شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ هجری قمری) که تلفیقی است از مواعظ اهل منبر و لطایف عرفانی و اخلاقی.

مجلس‌گویی در طریقت مولویه از اهمیتی والا برخوردار بوده است، بطوریکه همه بزرگان این سلسله اهل مجلس‌گویی بوده‌اند و جمیع آثارشان بر این شیوه پدید آمده است. معارف پدر مولانا (سلطان‌العلماء)، معارف سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی و معارف فرزندش (بهاء‌ولد) از این دست بوده است. مقالات شمس تبریزی نیز بر گونه مجلس‌گویی صورت‌تحقق یافته است. و بجز مجالس سبعة مولانا، فیه مافیہ نیز بر این نهج در ظهور آمده است.

فیه مافیہ از حیث پختگی و نوع مضامین به مثنوی معنوی بسیار نزدیک است و با دیوان غزلیات نیز همخوانی‌هایی دارد. مطالب فیه مافیہ نشان می‌دهد که این اثر نیز همچون مثنوی به بارورترین دوره عمر مولانا تعلق دارد، از این‌رو مطالعه آن بر هر مولاناپژوه بایسته می‌آید.

فیه مافیہ در لفظ بدین معنی است: «در اوست آنچه در اوست» یا: «در آن است آنچه در آن است». واقعاً نام عجیب و نامعهودی است! اما این نام از کجا آمده؟!